

قزلباش و هزاره در لابلای تاریخ افغانستان

نقد و بررسی کتاب

سیدجمال موسوی

◀ قزلباش و هزاره در لابلای تاریخ افغانستان؛ احمدعلی محبی؛ آلمان، ۲۰۱۱ م.

معرفی کتاب

قزلباشان بیشتر از ترکمانانی بودند که در اوایل حکومت صفویه از آناتولی و آسیای صغیر به ایران آمدند و در حمایت از تأسیس قدرت صفویه نقش اساسی ایفا کردند. در اقدامات صفویان در خراسان شرقی و حملات نادر افشار به هند، بخشی از آنان وارد خراسان شرقی، منطقه‌ای که بعدها افغانستان نامیده شدند. اینان در تحکیم و تثبیت ساختار سیاسی که احمد شاه ابدالی به وجود آورد و همچنین در رقابت‌های بین سدوزاییان و بارکزیاییان و جریانات و تحولات سیاسی افغانستان، نقش‌های مهمی را بازی کردند.

قزلباش و هزاره در لابلای تاریخ افغانستان تألیف آقای احمدعلی محبی از پژوهشگران و محققان کشور در ۵۶۰ صفحه، یک پیشگفتار و بیست و یک فصل و سه فهرست و ضمیمه تدوین شده است. در پیشگفتار و مقدمه کتاب، خواننده با چگونگی و نحوه تدوین و تألیف کتاب و همچنین طرح اولیه و هدف نویسنده آشنا می‌شود. این کتاب می‌تواند برای مطالعه جامعه شیعیان افغانستان که قزلباشان بخشی از آن هستند و نیز ریشه‌یابی اقوام ایرانی در افغانستان مفید باشد.

در ادامه به اجمال محتوای فصل‌های کتاب آمده است.

فصل اول: این فصل تحت عنوان دیباچه به اجمال به مرور پیشینه

چکیده: کتاب قزلباش و هزاره در لابلای تاریخ افغانستان اثر احمدعلی محبی، از محدود پژوهش‌هایی است که به قزلباشان و پیشینه آنان در افغانستان توجه نموده است. این کتاب می‌تواند برای مطالعه جامعه شیعیان افغانستان که قزلباشان بخشی از آن هستند و همچنین ریشه‌یابی اقوام ایرانی در افغانستان مفید باشد. نویسنده در نوشتار حاضر در راستای نقد و بررسی کتاب مذکور، ابتدا به معرفی کتاب همت گماشته است. از این رو نخست به اجمال محتوای ۲۱ فصل کتاب را بیان می‌کند. سپس در ادامه به نقد صوری و نقد محتوایی کتاب می‌پردازد.

کلیدواژه: کتاب قزلباش و هزاره در لابلای تاریخ افغانستان، قزلباشان، شیعیان در افغانستان، نقد و بررسی کتاب.

اشاره

برای نقد هر کتابی، مطالعه‌ای عمیق و با تأمل لازم است تا حق چنان‌که شاید و باید ادا شود. در این نوشتار به کتاب هزاره و قزلباش در لابلای تاریخ افغانستان پرداخته و تلاش شده است معرفی و ارزیابی کوتاهی از آن ارائه شود. در ابتدا کتاب به اختصار معرفی شده و بعد به گونه‌ای اجمالی ارزیابی و نقد صوری و محتوایی صورت گرفته است، اما این به معنای زحمات و تلاش نویسنده در به سامان رساندن کتاب نیست. به قول بزرگی نگاه نقادانه به یک اثر از باب تهذیب ذوق عامه و تربیت فکر نویسنده است. اصولاً اثری نقد یا مورد توجه قرار می‌گیرد که حرفی برای گفتن دارد، وگرنه در آشفته بازار کتاب عناوین بسیاری اند که شایسته توجه و نقد نیست.

از کتاب تاریخ ملی هزاره استنساخ شده است. اینکه نکودریان بر تومان پراکنده در سیستان و گرمسیرهای قندهار در ساختار هزاره‌ها چه اندازه دخلیت دارند، شایسته توجه است.

الوس‌های چنگیزی، تقسیمات ملکی، فراگیری زبان مردمی، چگونگی انتشار فرهنگ اسلام و تشیع در بین مغولان، تاخت و تاز هول‌گوخان و شکل‌گیری ایلخانیان مباحثی است که این فصل به آن پرداخته است که حکایت از تغییر فکر و رویه مغولان نیز دارد.

پیگیری بالندگی فرهنگ در دوره مغولان، برآمدن متفکرین و اثرهای زبدهٔ فرهنگی، رواج تاریخ‌نویسی، امنیت سرتاسری، نظم اجتماعی و به‌کار بستن قوانین، ایجاد و بزرگ شدن شهرها و بنیادهای علمی مثل رصدخانه، مسجد، خانقاه‌ها و توسعهٔ تجارت و کشاورزی، به نوعی نشانه‌های تمدنی دورهٔ مغولان شمرده شده و نویسنده تفکر مذهبی شیعه را چون داروی انقلابی در این دوره التیام‌دهنده و راهگشای توده‌ها در برابر ظالمان و حاکمان مستبد توصیف کرده است.

فصل پنجم: در این فصل که به

اسماعیلیه پرداخته شده است، گزارش مختصری از پیشینه عقایدشان، برخورد با اسماعیلیه، خلافت فاطمی، یادی از برخی شخصیت‌های برجستهٔ اسماعیلی، چون ناصر خسرو و حسن صباح، انشعاب در اسماعیلیه و فرقه‌های آن و اسماعیلیهٔ بدخشانات آمده است.

اگرچه ارائه این گزارش کوتاه از اسماعیلیه به جای خود سودمند است، اما آورده شدن آن در این کتاب و اینکه چه ارتباطی می‌تواند با قزلباشان یا هزاره‌ها داشته باشد، روشن نیست و جز اینکه بی دلیل بر حجم کتاب بیفزاید، روشنی خاصی دربارهٔ تاریخچه قزلباشان نمی‌دهد. مگر اینکه بگوییم نویسنده بر آن بوده تا ضمن پرداختن به پیشینه قزلباشان و هزاره‌ها، مختصری از تاریخ عمومی این منطقه را نیز بیان کند. این نیز زیاد منطقی نیست، چرا که هدف اصلی خواننده از کتاب با توجه به عنوان آن، به دست آوردن اطلاعات و آگاهی‌هایی دربارهٔ قزلباشان و هزاره‌هاست. اطلاع از تاریخ عمومی، منابع و مأخذ بسیار متنوعی دارد و نیازی به حجیم کردن کتاب و خلط مبحث نبوده و این تفصیل خسته‌کننده می‌نماید.

فصل ششم: در فصل ششم ملوک کورت مورد توجه قرار گرفته است که پس از حملات مغولان به هرات، این شهر مرکز اقتدارشان قرار می‌گیرد و

اسلامی خراسان پرداخته و با تأکید بر تمدن‌ساز بودن مهاجرت‌ها یا نقش مهاجرت‌ها در تمدن‌سازی، یادی از سلسله‌های اسلامی از قرن سوم تا دورهٔ مغولان کرده است و اینکه بیشترین سلسله‌های به قدرت رسیده در فلات ایران برخاسته از جایی، و حاکم در جایی دیگر هستند. به نظر می‌رسد این یادآوری شاهدهی برای تمدن‌سازی مهاجرت‌ها باشد.

فصل دوم: در این فصل به پیشینه اجداد قزلباش‌ها یا کلاه‌سرخ‌ها از هزار سال پیش در کسوت غزان ترکمان پرداخته شده است و از امیران و حاکمان و برخی چهره‌های علمی و شخصیت‌های ادبی و مشخصات دوره سلجوقی ذکر شده است.

از عنوان فصل چنین استنباط می‌شود که نویسنده در این فصل به پیشینه قزلباشان خواهد پرداخت. با توجه به اینکه مؤلف به سلجوقیان پرداخته، خواننده چنین می‌پندارد که ریشه قزلباش‌ها در سلاجقه و به ویژه سلاجقهٔ روم و آسیای صغیر است. اگر هم قصد نویسنده چنین بوده یا در پی اثبات این نکته بوده است، مطالب و نوشته‌های فصل چنین چیزی را نمی‌رساند یا اینکه نویسنده شواهدی اقناع‌کننده دال بر این معنا ارائه نکرده است و تنها ادعا یا برداشت ذهن خود را عنوان فصل انتخاب کرده است.

فصل سوم: در این فصل نویسنده مدعی است که شناخت قزلباش بدون شناخت تصوف امکان ندارد. از این رو نگاهی به تصوف و رابطهٔ تصوف و تشیع و چگونگی پیوند خوردن قزلباشان با تصوف کرده است. مطالبی نظیر ماهیت و تجلیات تصوف، تحول و تطور فکری در تصوف، سازگاری تصوف با تشیع، پیوند قزلباش با رهبران تصوف، علت بروز و پناه آوردن به تصوف و گرایش توده‌های بسیار از ترکمانان آناتولی به تشیع، از دیگر مباحث مطروح در این فصل است.

نویسنده پس از پرداختن به پیشینه تصوف در اسلام، عامل سازگاری تصوف با تشیع را شکست اسماعیلیان نزاری و پررنگ تر شدن نقش شیعه امامی در جامعه می‌داند و به گفته محقق روسی، پطروشفسکی استناد می‌کند که در این زمان عقاید شاخه‌ها و فرق مختلف شیعه با تصوف تلفیق شده و ترک درویشان یا همان قزلباشان در این راه مقام‌نمایی داشتند. از نگاه نویسنده، داعیه‌داران قزلباش از متن تصوف برخاسته و مرید و دل‌داده و مرهون فتوت‌های شیوخ صوفی بودند. رهبری شیوخ صوفی را بیشتر صحرائشینان و شهرنشینان آسیای صغیر قبول داشتند و این به پیوند قزلباش و تصوف کمک کرده است.

فصل چهارم: آنچه در این فصل آمده، شرح فراز و فرودهای هشت صدسالهٔ خوارزمشاهیان در خراسان شرقی و غربی و دیگر ایالت‌های ایران بزرگ و پیشینهٔ اجداد هزاره در غور و غرjestان است. بیشتر مطالب این قسمت

۱. تیمورخانیف؛ تاریخ ملی هزاره؛ ترجمه، موسسه اسماعیلیان، بهار ۱۳۷۲.

در دیار کابل ماندگار شدند. اینان در ادوار بعدی با داشتن وظایف نظامی و کشوری، پیوسته و گروه‌گروه می‌آمدند و در مراکز مأموریت خود مسکن و ماوا می‌گرفتند.

فصل نهم: در این فصل از قندهار، پیشینه، نام‌ها و تاریخی که بر آن رفته صحبت شده است و به دو قبیله مهم غلجایی و درانی، وضعیت قندهار در دوره بابر، صفویه و شیبانیان و چگونگی داستان هوتکیان و دربار صفوی پرداخته شده است. نکته مهم اینکه نویسنده اقدامات میرویس و محمود هوتکی را شورشی داخلی و نه حمله بیگانگان همچون مغولان به ایران می‌داند. نیز ناکارآمدی دربار صفوی را باعث رویداد این شورش داخلی می‌داند و اینکه حمله اشرف هوتکی، حمله بیگانگان نامیده می‌شود را نقد می‌کند. آنچه که به هدف کتاب در ارتباط با سیر تاریخی قزلباشان مربوط می‌شود، ورود دسته‌های مختلف اقوام ایرانی همراه با سپاهیان نادر در حمله به هند و ماندگاری بخش بزرگی از آنان در نقاط مختلف سرزمینی است که بعدها افغانستان نام گرفت. نیروهایی که در شهرهایی چون کابل، قندهار، هرات و برخی نقاط مرکزی افغانستان برای پاسداری از دست‌آوردهای صفویه و نادر در قلعه‌های نظامی بازن و اولاد خویش ماندند و در درازمدت با مردمان بومی و محلی آمیزش کرده و جزئی از مردمان این سرزمین شدند و هویت قومی جدیدی به نام قزلباش را در افغانستان به وجود آوردند.

فصل دهم: فصل دهم داستان نادر افشار و چگونگی فراز و فرود اوست. اینکه نادر با فتح سیستان و مشهد و فروکشیدن اشرف هوتکی از سربر قدرت، با ترک‌های عثمانی دست و پنجه نرم می‌کند. همچنین داستان به سلطنت رسیدن نادر در دشت مغان، شکست شاه حسین هوتکی در قندهار و سربرآوردن نادر از هندوستان، حرص و ثروت اندوزی و عاقبت نافرجام نادر در خبوشان قوچان از دیگر مباحث این فصل است.

آنچه در این فصل مهم است و به نوعی می‌تواند با عنوان کتاب و تاریخ افغانستان ارتباط داشته باشد، سربرآوردن نادر از پشتون‌ها، اجازه بازگشت به ابدالی‌ها به زادگاهشان و مورد توجه قرار گرفتن برخی بزرگان ابدالی، همچون احمد خان ابدالی و نزدیکی شان به نادر است. نادر هم چنین برای ادامه تسلط و حاکمیت خویش بر افغانستان، از گروه‌های نظامی مختلط از اقوام ایرانی که قزلباش نامیده می‌شدند سود می‌برده است.

فصل‌های یازده، دوازده و سیزده: این فصول به نوعی بیان تاریخ معاصر افغانستان است که در آن ضمن اشاره به رویدادها و حوادث افغانستان و سرگذشت حاکمان سدوزایی و بارکزیایی، به نقش و موقعیت قزلباشان در این جریان‌ها هم اشاره می‌شود. این بخش از کتاب با سرگذشت احمدخان ابدالی آغاز می‌شود. صاحب منصبی در قشون نادر که موفق به ایجاد ساختار سیاسی و حکومتی در بخشی از خراسان

به تندی و تیزی‌هایی به حمیت و ادب‌پروری هم معروف‌اند. نویسنده در پرداختن به آل کرت به بیان مختصری از شرح حال حاکمان این سلسله بسنده کرده است، اما اینکه ربط این فصل و این سلسله با پیشینه قزلباشان چیست، مفهوم نیست.

فصل هفتم: در این فصل ابتدا به تیمور و شخصیت او پرداخته شده است. آن‌گاه به دولت تیموری هرات و شخصیت‌های علمی و فرهنگی آن توجه کرده است. بعد از فصل دوم کتاب که مؤلف به قزلباش به طور مستقیم پرداخته، در این فصل دوباره به قزلباش اشاره می‌شود و چگونگی رابطه آنان با گورکانیان بیان می‌شود. زمانی که تیموریان بر سلطان بایزید عثمانی غلبه می‌کنند و با جمع‌کثیری از اسرا به اردبیل می‌رسند، شیخ خواجه علی شیخ خانقاه از او آزادی اسرا را می‌طلبد. این کار سبب می‌شود که ترکان آزاد شده چندین نسل خود را مدیون شیخ صفوی دانسته و چون مریدانی جان‌برف، چندی بعد واحد اجتماعی نظامی قزلباش را تشکیل می‌دهند.

فصل هشتم: در این فصل نویسنده

به این پرداخته که چگونه و تحت چه شرایطی مرشدان روحانی گوشه‌گیر و فقیر مشرب، به دنبال رسیدن به قدرت می‌افتند و سازمان سیاسی نظامی تشکیل می‌دهند که با روحیه پراز شور و جذبه آغاز به کار می‌کنند. اشاره به بدگویی درباره صوفیان و شیوخ و دو دولت همزمان با صفویه، گورکانیان هند و ازبکان از دیگر مباحث این فصل است.

به نسبت فصول دیگر و حتی فصل دوم که به طور مشخص به قزلباشان پرداخته، در این فصل بهتر می‌توان رگه و نشانه‌های تاریخی قزلباش‌ها و پیدایی شان را در صحنه سیاسی اجتماعی تاریخ خراسان بزرگ پیگیری و ردیابی کرد. قزلباشان را که منشاء ترکی دارند، برخی کرد، برخی آذربایجانی و غالباً غز می‌دانند که توانسته‌اند سه بار در گذشته دولت تشکیل دهند، مانند سلجوقی‌ها، اتحادیه آق‌قوینلو و قره‌قوینلو و صفوی‌ها.

قبایل متعدد قزلباش، مریدان سخت‌پیران طریقت در قرن نهم به فرقه‌های روحانی و شوالیه‌ای بدل گشتند و در اوایل قرن ده زمینه‌های روی کار آمدن سلسله صفویه را فراهم کردند. نخستین نشانه‌های حضور و صحنه‌آفرینی قزلباشان در بخش‌هایی از خراسان بزرگ را که بعدها افغانستان نامیده شد، در آغازین روزهای کار بابر مشاهده می‌کنیم. قزلباشانی که برای اولین بار به کمک بابر آمده بودند، از چند شهر خراسان و غیر آن انتخاب و بعد از انجام مأموریت، تعداد زیادشان

به لحاظ روش و منطق تدوین به طور کلی می‌توان گفت که کتاب نسبتاً خوش‌تدوین است. خواننده نیز باید حوصله به خرج دهد تا به پیام نهایی نویسنده برسد و ارتباط بین فصل‌ها را برقرار کند. نثر کتاب در کل نثری سالم و روان است و از عهده روایت تاریخی بر می‌آمده است.

این فصل و فصل‌های بعدی را می‌توان بیان تاریخ معاصر افغانستان نامید. البته هدف اصلی را که کاویدن و جستجوی رد پاهای حضور قزلباشان در تاریخ افغانستان است، به وضوح نمی‌توان در این فصول پیگیری کرد. اگر نویسنده محترم ضمن بیان حوادث هرازگاهی از اقدام یکی از سران قزلباش و نیروهایش علیه یاله یکی از طرف‌های درگیر یاد می‌کند، نمی‌توان آن را پرداختن صریح و نقش مؤثر داشتن دیگر قومیت‌ها، مثل هزاره‌ها، ازبک‌ها و یا تاجیک‌ها داشت.

فصل هفدهم: در این فصل از قیام مردم کابل در برابر سپاه انگلیس سخن گفته شده است. همچنین دو کتاب در ارتباط با این موضوع به نقد کشیده شده است. یک کتاب شبیخون افغان نوشته خانمی انگلیسی به نام لیدی سیل که از شاهدان و گروگان‌های این قیام بوده است. دیگر کتاب افغانستان در قرن نهم از سید قاسم رشتیا که از نگاه مؤلف در جوی فاشیستی و متکی بر روایات کتاب حیات امیر دوست محمدخان نوشته جاسوسی انگلیسی بنام موهن لال است. این توجه، نکته قوت این فصل بوده و در راستای هدف کتاب نیز است؛ چرا که در بررسی سرگذشت و تاریخ قزلباشان، هم تأکید بر نقش فعال و مثبت آنان در جریان قیام مردمی علیه انگلیسی‌های اشغالگر دارد و هم اتهامات وارد بر قزلباش‌ها را از سوی دشمن و قلم‌های غرض‌آلود به خوبی پاسخ گفته و رد کرده است.

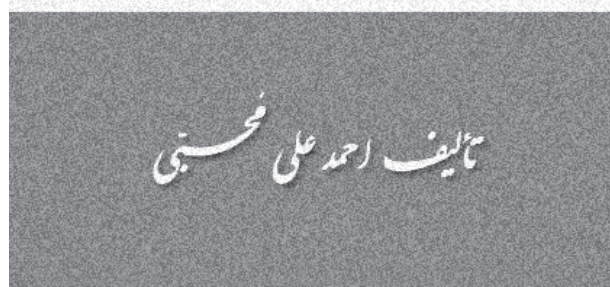
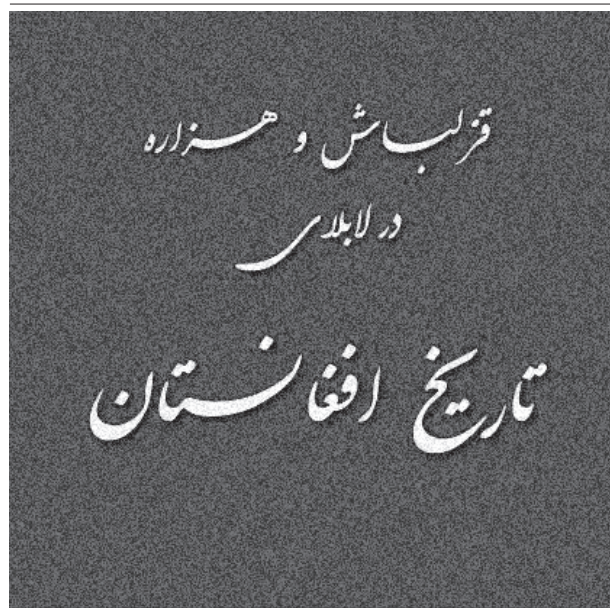
که امروزه افغانستان نامیده می‌شود. در این فصول می‌توان نقش آفرینی قزلباشان را در تحولات سیاسی، اجتماعی افغانستان پی‌گیری نمود. اینکه قزلباشان کادر نظامی و دیوانی احمدشاه را تشکیل می‌دهند و اینکه تیمورشاه در سیاست ایجاد دولت مرکزی و دوری از روش قبیله‌سالاری بر عناصر غیرپشتون، همانند قزلباشان تکیه می‌کند و زمان شاه نیز که با کمک همین عناصر برابریه قدرت می‌نشیند. نقش قزلباشان در مقابله با افغان‌های غلجایی که بر محمود درانی شوریده بودند نیز صحنه دیگری از بازی سیاسی، اجتماعی آنان است.

فصل چهاردهم: در بیست و یک فصل کتاب، این فصل با عنوان جایگزینی و رویدادهای قزلباش، به گونه‌ای مستقیم به قزلباشان پرداخته است. در ابتدا بر این نکته تأکید شده که پیشینه قزلباشان در افغانستان بسیار پیشتر از زمان افشاریه است و نویسنده برای گفته خود شواهدی آورده است و نخستین نشانه‌های قزلباشان را با ورود بابر به کابل همزمان می‌داند که پس از آن و به مرور ایام و در دوره‌های حاکمیت سلسله‌های صفوی و افشاری، به صورت گروه‌های نظامی و یا کوچ‌های دسته‌جمعی در مکان‌های مختلفی، همچون بلخ، کابل، هرات، غزنه، قندهار و فراه جایگزین شده‌اند.

همچنین نویسنده بر این نکته تأکید کرده است که در دوره‌های زمانی مورد بحث به ویژه از دوره احمدشاه ابدالی تا زمان شیرعلی خان، قزلباشان یک گروه اکثریت و کارآمد به لحاظ نظامی و دیوانی بوده‌اند و برای اثبات این نکته شواهدی را بیان می‌کند.

معرفی محله‌های شیعی نشین کابل همچون چنداول، مرادخانی، بالاحصار و اینکه برخی از این محلات، نظیر چنداول از چنان وسعت و جمعیتی برخوردار بوده که از آن با عنوان نصف کابل یاد می‌شده است، دیگر مطالب این فصل است. در ادامه به مشترکات قزلباشان کابل با دیگر مردمان این شهر اشاره شده و نویسنده تأکید دارد که قزلباش‌ها و کابلی‌ها جز در برخی مسائل اعتقادی در تمام خوی و بوی، عادات، اطوار و رسم و رواج‌ها با هم یکسان‌اند. ذیل همین عنوان به مسائل فرهنگی قزلباش‌ها اشاره می‌شود و از مساجد، تکیه‌خانه‌ها، چگونگی برگزاری نمازهای یومیه، قرائت قرآن، مکتب‌خانه‌ها و چگونگی عزاداری‌های دهه محرم، سقاخانه‌ها و زیارتگاه‌های ایشان یاد می‌شود.

فصل‌های پانزدهم و شانزدهم: در این فصل‌ها چگونگی انتقال قدرت از سدوزاییان به بارکزیاییان و جدایی بخش‌هایی از قلمرو احمدشاهی، محاصره هرات از طرف قاجار و روی گردانی دوست محمدخان از انگلیس و حمله انگلیس به افغانستان و سرکار آورده شدن شجاع به کمک انگلیسی‌ها توضیح داده شده است. هم‌چنین از معاهده سه جانبه لاهور و واگذاری متصرفات افغانی، سرخوردگی و نفرت مردم قیام همه جانبه مردم یاد شده است.



شده که نزدیک به محاوره کابلی می‌نماید، مانند چاپیدن، قاپیدن و گدوود که در بیشتر موارد به دلیل رعایت تناسب و تعادل در جمله خوش نشسته است.

از دیگر مواردی که در نشر کتاب چشمگیر است، استفاده نویسنده از واژگان عربی و انگلیسی در متن است که در بعضی موارد با وجود معادل فارسی برای آن، مناسب نمی‌نماید. در مورد واژگان انگلیسی باید گفت از آنجا که در دوره‌هایی از تاریخ افغانستان، حضور انگلیسی‌ها در سیاست و به تبع آن در فرهنگ کشور پررنگ بوده، اصطلاحات و واژگان بسیاری از انگلیسی وارد زبان فارسی افغانستان شده که تا کنون به دلیل نبود فرهنگستان زبان فارسی، پالایشی صورت نگرفته است. موازی این مسئله در ایران، تأثیر زبان فرانسه در فارسی ایرانی است که البته فرهنگستان زبان ایران بخش اعظمی از این تأثیرات را زوده است. واژگان و اصطلاحات عربی گرچه از دیرباز در زبان فارسی وجود داشته و به غنای آن نیز افزوده، اما باید توجه کرد که از عربی‌گرایی افراطی به دلیل تفاخر و تفاضل ادبی پرهیز کرد. این نکته را نباید فراموش کرد که نخستین وظیفه زبان تفهیم و تفاهم است. زبان میراث مشترکی است که همه اهل زبان و قلم در حفظ و انتقال آن مسئولیت مشترک دارند و تصرفات بدون توجیه در زبان روا نبوده و نباید خوانندگان را در فهم مطالب کتابی دچار مشکل نماید.

فارغ از این مسائل، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، نشر کتاب در کل نثری روان، سالم و سرزنده و از لحنی مناسب و متعادل برای روایت تاریخی برخوردار است، اما با این حال از ویرایش بی‌نیاز نیست.

از دیگر مزیت‌های کتاب برخوردار از فهرست‌ها و ضمائم اشخاص، اقوام، فرقه‌ها و محل‌ها در پایان کتاب است. فهرست منابع مزیت دیگری است که در پایان ذکر شده است، اگرچه اصول و شیوه منبع‌نویسی که ذکرینج مورد مؤلف، نام کتاب، ناشر، مکان و سال نشر است، رعایت نشده است. در کل کتاب در شیوه ارجاع‌دهی و پانویس‌ها از اصول و روش جاری پیروی نکرده است؛ برای مثال معمولاً اولین ارجاع کامل می‌آید و در موارد بعدی به اختصار بیان می‌شود، که در این کتاب این نکته رعایت نشده است.

کم‌بودن اغلاط و اشکالات تاپی از دیگر مزیت‌های کتاب است. کتاب در کل از چاپ، کاغذ و طراحی جلد خوبی برخوردار است. برای چاپ‌های بعدی استفاده از خط مناسب از نظر نوع و اندازه، کتاب را مطلوب‌تر و خواندن آن را سهل‌تر می‌سازد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که کتاب در آلمان به چاپ رسیده است و نویسنده از امکانات چاپ کتاب در کشوری فارس زبان، مانند افغانستان یا ایران برخوردار نبوده است، از این رو وجود برخی اغلاط و مشکلات نوع خط و اندازه آن تا حدی قابل پذیرش است.

فصل‌های هجده، نوزده و بیستم: این فصل‌ها نیز بیان تحولات تاریخ معاصر افغانستان است که در آن تحولات سیاسی افغانستان در دوره‌های حکومت دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان تا سرکار آمدن حکومت عبدالرحمن بررسی می‌شود. نویسنده ضمن بیان این حوادث گاه و بیگاه به نقش سران و قوم قزلباش در این تحولات هم اشاره دارد.

فصل بیست و یکم: در این فصل خلاصه‌ای از تاریخ سیستان از ابتدای گسترش اسلام و حاکمیت سلسله‌های مستقل یا نیمه مستقل خراسانی و شخصیت‌های برانزده آن و داستان ازدست رفتن آن بازگو شده است. هم‌چنین ادعای گولد اسمیت انگلیسی مبنی بر جزئی از ایران بودن سیستان رد شده است. ایران به مفهوم عام شامل تمام سرزمین‌های خراسان شرقی و غربی و ایالت‌های دیگر است و سیستان جزئی از خراسان بزرگ بوده که افغانستان امروزی بخش اعظم آن را شکل می‌داده است.

نقد

پس از بررسی اجمالی محتوای فصل‌های کتاب، اینک به اختصار ابتدا به نقد صوری و سپس به نقد محتوایی کتاب پرداخته می‌شود.

نقد صوری کتاب

۱. صفحه عنوان: کتاب دارای صفحه عنوان بوده و این عنوان با صفحات پیش از متن همخوانی دارد که این از نکات مثبت کتاب است.

۲. کتاب هم‌چنین از صفحه حقوق برخوردار و دارای مشخصات اعم از نام کامل نویسنده، ویرایشگر، نوبت چاپ و محل نشر به فارسی و لاتین است.

۳. داشتن فهرست مندرجات در ابتدای کتاب از دیگر مزیت‌های کتاب است که همانند یک نقشه کار خواننده را در رسیدن به مطلب مورد نظر و دریافت اطلاعات اجمالی از محتوای کتاب آسان می‌نماید.

برخورداری از پیشگفتار و مقدمه، مزیت دیگر کتاب است که هر دو خواننده را کمک می‌کنند تا هم در جریان مسائل جنبی، نظیر نحوه و چگونگی شرایط تدوین کتاب قرار گرفته و هم با طرح اولیه و هدف و محتوای کتاب به اجمال آشنا شود.

به لحاظ روش و منطق تدوین به طور کلی می‌توان گفت که کتاب نسبتاً خوش‌تدوین است. خواننده نیز باید حوصله به خرج دهد تا به پیام نهایی نویسنده برسد و ارتباط بین فصل‌ها را برقرار کند. نشر کتاب در کل نثری سالم و روان است و از عهده روایت تاریخی برمی‌آمده است. نویسنده در سرتاسر کتاب تلاش کرده است تا یکدستی نحوه نگارش را حفظ کند. البته گاه در میان جملات از واژگانی استفاده

نقد محتوایی

کتاب قرلباش و هزاره در لابلای تاریخ افغانستان چنان که از عنوان آن برمی آید یکی از مهم ترین موضوعات قومی، اجتماعی و مذهبی را در گستره تاریخ به بحث گرفته است و مطالعه آن نشان می دهد که کتاب دارای منطق، متن و روش نسبتاً سازمان یافته و ساده فهم است. دیدگاه های نویسنده هم نسبتاً دقیق است و با پیش فرض های وی هماهنگی دارد.

پرداختن به پیشینه قومی یک قوم و ردگیری و ردیابی نشانه ها و سیر تاریخی آن کاری ست نکو و در خور تحسین. هم از این بابت که پرده های غبار و تاریکی را کنار زده و هویت و سرگذشت و گذشته قومی را تا حد زیادی روشن می کند و هم از این بابت که به نوبه خود در یک نگاه کلان تاریخی، درک و برداشت جدید و نزدیک به واقع تری را از تاریخ یک ملت متشکل از گروه های قومی متعدد و نحوه تعاملاتشان با هم ارائه می دهد.

روش و نگاه نویسنده در تدوین این کتاب می تواند هم الگوبرای کارهایی از این دست و هم فتح بابی در این حوزه باشد. پرداختن به گروه های قومی در گذشته تاریخ ما نمونه های بسیار دارد. فضایل شهرها می توانند نمونه هایی از این دست باشند، اما قرلباش و هزاره در لابلای تاریخ از نگاه و رویکرد فخرطلبانه قومی به دور بوده و روح و فرهنگ تفاهم بین قومی و احترام مذهبی و محکومیت برتری جویی را در تمام سطوح آن می توان به خوبی احساس کرد.

با آنکه عنوان کتاب چنین برداشتی را در ذهن خواننده ایجاد می کند که کتاب به طور مشخص و یا با تمرکز بیشتری به هزاره ها و قرلباش ها بپردازد، اما پس از مطالعه کتاب مخاطب در می یابد که کتاب در کل از دو بخش تشکیل یافته است. اگر به عنوان کتاب توجه نگردد، می توان کتاب را نوعی تاریخ عمومی افغانستان دانست که به گونه ای پرداختن به سلسله های اسلامی تاریخ دوره اسلامی کشور را تا دوره معاصر روایت کرده است. از سویی با توجه به عنوان کتاب و هدفی که نویسنده در دیباچه کتاب بیان کرده، با نوعی خاص از تاریخ هم روبرو می شویم که در تاریخ نگاری از آن با نام تاریخ نگاری محلی یا دودمانی یاد می شود، اما از لحاظ حجمی که از مجموع صفحات به این دو گروه قومی اختصاص یافته، کتاب بیشتر تاریخ عمومی می نماید که در ضمن آن به این دو گروه قومی هم پرداخته شده است.

در روایت و تحلیل وقایع تاریخی، به ویژه تاریخ معاصر کشور، روی مسائل حساس به درستی دست گذاشته و نکات مهمی را برجسته نموده است و بر آن تأکید می کند. برای مثال به خوبی به دست پنهان و آشکار بیگانه و استعمار در ایجاد تنش های مذهبی، قومی و لسانی در کشور اشاره می کند و توجه به مذهب را از سوی قدرتمندان

و قدرت طلبان داخلی در جنگ های قدرت، نوعی سوء استفاده از مذهب یا استفاده ابزاری از آن برای نیل به مقاصد قدرت طلبانه قلمداد می کند؛ در همین راستاست تحلیلی که از حمله ی افغان های هوتکی به مرکز دربار صفوی ارائه می دهد. به نظر نویسنده حملات افغان های هوتکی را نباید همچون حمله بیگانگان به ایران نگرست، بلکه این اقدام را باید نوعی شورشی داخلی به حساب آورد که اگر دربار صفوی به خوبی به شکایت هوتکی ها رسیدگی و آن را به درستی مدیریت می کرد و پاسخ و راه حل های مناسب به اعتراضات افغان های هوتکی می داد، بی تردید این حملات صورت نمی گرفت و حکومت سلطان حسین صفوی هم سرنگون نمی شد.

البته گاه نکات مورد تأملی هم در کتاب وجود دارد. برای مثال در صفحه ۲۶۲ در مورد تیمور آمده است که چون ولیعهد بود، از جانب مردم تأیید شد. این گزاره بی تردید درست نیست، چرا که در تاریخ کشور و در دوره های حاکمیت حاکمان مختلف تا زمان انتخابات ریاست

جمهوری کززی، هیچ گاه حاکمی منتخب مردم نداشته و اصولاً مردم چنین جایگاه و حقی نداشته اند. گرچه به نظر می رسد که این مطلب نقل قول است و نه نظر نویسنده، اما به گونه ای تلویحی برمی آید که چنین قولی را پذیرفته اند.

به نظر می رسد نویسنده محترم

در تأیید دیدگاه و در راستای هدف خود که بررسی پیشینه قرلباشان است تا حد زیادی توانسته شواهدی ارائه کند. هر چند که در مطالعه فصل های مختلف کتاب، گاه یافتن رابطه بین عنوان فصل و هدف کتاب کمی مشکل و یا حداقل این رابطه روشن و واضح نشده است.

عنوان کتاب با متن آن چندان هماهنگ نیست. خواننده با دیدن عنوان انتظار دارد که به هر دو قومیت در متن کتاب یکسان پرداخته شود یا حداقل کمی با هم از لحاظ حجم و تعداد صفحات تفاوت داشته باشند، اما با مطالعه کتاب با این پرسش روبرو می شود که نیابردن هزاره ها در عنوان کتاب چه مشکلی ایجاد می کرد؟ پرداختن به فرهنگ و تاریخ اقوام و ارائه آگاهی ها و اطلاعاتی در مورد پیشینه آنان امری است دشوار که نیازمند تتبع و حوصله کافی است. از این رو نوشتن در مورد هویت و فرهنگ یک قوم با دو گونه برخورد، واکنش و نقد روبرو خواهد بود: اول نقد درونی که مردمان وابسته به آن قوم در مورد مطالب و محتوای چنین نوشته هایی، واکنش مثبت یا منفی از خود نشان خواهند داد. دوم نقدی بیرونی که در واقع واکنش دگر گروه های قومی مرتبط با قوم مورد بحث است؛ زیرا در چنین تحقیقات و بررسی هایی خواه ناخواه ممکن است تعریضی به دیگر گروه های قومی صورت گیرد

حرف آخر اینکه گرچه نویسنده

تا جایی که برایش مقدور بوده،

تلاش کرده منابع متعددی را

ببیند، اما با این وجود برای پیگیری

بهتر و عمیق تر پیشینه قرلباشان،

می توانست به برخی تحقیقات

و نوشته های جدید در این مورد

مراجعه کند.

یا چنین تعریضی از سوی دیگرگروه‌های قومی به نوعی برداشت شود. از این رو به نظر می‌رسد پرداختن به دو گروه قومی در یک کتاب، دست کم کاری است سخت و دشوار و افزون بر آن، یک کتاب به تنهایی مجال پرداختن تام و تمام به چنین بحثی را نخواهد داشت. از سویی خواننده مشتاق نیز در پیگیری مباحث دچار سختی خواهد شد، چرا که همزمان باید دو خط سیر قومی و گروهی را با توجه به پیچیدگی‌ها و حرف و حدیث‌های آن پیگیری کند و به نتیجه‌ای برساند. اگر نویسنده ی محترم جداگانه به هر یک از این اقوام مورد بحث می‌پرداخت، هم سختی کار خوانندگان کمتر می‌شد و هم مجال پرداختن و شرح و توضیح بیشتری برای نویسنده فراهم می‌گردید.

نکته دیگر نحوه و چگونگی پرداختن به قزلباش‌ها و هزاره‌هاست. از مجموع ۵۰۳ صفحه، حدود ۲۰۰ صفحه به این دو اختصاص یافته است که از این مقدار ۸۹ صفحه آن مربوط به هزاره و بقیه مربوط به قزلباش‌هاست. این نشان دهنده این است که ذهن نویسنده بیشتر معطوف به پیشینه قزلباش‌ها بوده است. البته در مورد قزلباش‌ها به جنبه‌های متعدد، نظیر جغرافیا، فرهنگ و آداب و رسوم توجه داشته است که به‌گونه‌ای به غنای مطالب در مورد این قوم افزوده است. استفاده و یادآوری پراکنده خاطرات شخصی نویسنده هم از نکات قابل توجه و به نحوی مزیت کتاب است.

حرف آخر اینکه گرچه نویسنده تا جایی که برایش مقدور بوده، تلاش کرده منابع متعددی را ببیند، اما با این وجود برای پیگیری بهتر و عمیق‌تر پیشینه قزلباشان، می‌توانست به برخی تحقیقات و نوشته‌های جدید در این مورد مراجعه کند. برای نمونه می‌توان به برخی از این تحقیقات اشاره نمود:

تاریخ قزلباشان از روی نسخه منحصر به فرد کتابخانه ملک؛ به تصحیح میرهاشم محدث؛ تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳.

قزلباشان در ایران؛ امیرحسین خنجی؛ تهران: نشر پارس بوک، (pdf).
عرفی شدن قدرت سیاسی مذهبی در ایران دوره صفوی، حذف قزلباشان از ساختار قدرت؛ کیومرث قزو؛ تهران: (پایان نامه دکترا)، دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.

نقش قبایل قزلباش در اوضاع سیاسی نظامی عصر شاه طهماسب اول؛ پروین نادر؛ قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ۱۳۸۴.
(پایان نامه ارشد)

چنان‌که گفته شد برای نقد یک کتاب، مطالعه‌ای عمیق و با تأمل لازم است تا حدی که چنان‌که شاید و باید ادا شود. در این نوشتار کوتاه تلاش شد تا در حد توان و وقتی که نگارنده داشت، معرفی‌ای از کتاب ارائه و به اجمال نقد صوری و محتوایی صورت گیرد، اما این به معنای حرف آخر درباره این کتاب نیست و اگر تأملی در کتاب شده، هیچ‌گاه از اهمیت و قدر کتاب و نویسنده نمی‌کاهد.